بسمه تعالی

موضوع: جهر و اخفات در قرائت/ قرائت/ صلوه

فهرست مطالب

[تکمله ای از بحث ملاک جهر و اخفات 1](#_Toc119425075)

[مختار استاد در ملاک جهر و اخفات 2](#_Toc119425076)

[کلام آیت الله حائری و آیت الله گلپایگانی رحمهماالله 3](#_Toc119425077)

[مسئله 27: ملاک در صدق قرائت 5](#_Toc119425078)

[بررسی روایتی در عدم اعتبار اسماع نفس در قرائت 5](#_Toc119425079)

[مسئله 28 : جهر با صوت نامتعارف 7](#_Toc119425080)

خلاصه جلسه گذشته:

در جلسه گذشته مسئله 26 در مورد ملاک جهر و اخفات و سپس مسئله 27 راجع به ملاک قرائت در نماز مطرح گردید. در این جلسه تکلمه دو مسئله قبل مطرح می گردد و سپس مسئله 28 مبنی بر عدم جواز ارتفاع صوت بیش از حد معمول ارائه می گردد.

# تکمله ای از بحث ملاک جهر و اخفات

راجع به ملاک جهر و اخفات مطلبی باقی ماند که عرض می کنیم. ما عرض کردیم اظهار جوهر صوت کافی برای صدق جهر است. جهر به معنای آشکار کردن صدا در مقابل اخفات و اسرار و اخفاء است که به معنای پنهان کردن صدا هستند. عرض ما این بود که ظهور جوهر صوت ولو به صورت خفیف صدق جهر می کند، همانطور که صاحب عروه[[1]](#footnote-1)، امام خمینی[[2]](#footnote-2)، محقق حکیم[[3]](#footnote-3) مطرح کرده اند. لکن فرق ما با این بزرگان در این است که صوت شبیه مبحوح نیز بعید نیست جهر باشد، ولی اگر اظهار جوهر صوت به هر نسبتی شود قبول کردیم که جهر صدق می کند.

آیت الله سیستانی در تقریرات تعریفی از جهر و اخفات مطرح کرده اند که ممکن است جهر شامل مطلق اظهار جوهر صوت نشود، بلکه باید اظهار جوهر صوت همراه با اسماع بعید باشد. اسماع بعید در نظر ایشان جهر است، اسماع قریب یا اسماع خود گوینده اخفات است. اگر کسی جوهر صوت را ابراز کند ولی اسماع بعید نکند، طبق تعریف آیت الله سیستانی جهر صدق نمی کند. البته فرموده اند که تعریف جهر به اسماع بعید تعریف به اجلی نیست، معرِف اجلی از معرَف نیست؛ زیرا بُعد مراتب دارد، معلوم نیست که چه مقدار بُعد مراد است، لذا ارجح این است که معنای جهر و اخفات به عرف احاله شود، همانطور که محقق خویی اینطور فرموده اند. ایشان و محقق خویی صریحا نفرموده اند که مطلق اظهر جوهر صوت جهر نیست، ولی با این بیانی که دارند ممکن است تشکیک شود در مطلق ابراز جوهر صوت؛ زیرا اسماع بعید را مطرح کرده اند. ممکن است کسی این مطلب را تأیید کند و بگوید جهر یعنی آشکار کردن صدا، اخفات یعنی پنهان سخن گفتن، شخصی در گوش رفیقش خصوصی صحبت می کند ولی اظهار جوهر صوت نیز می کند، به این اجهار و اعلان صدق نمی کند.

## مختار استاد در ملاک جهر و اخفات

به نظر ما اجهار کل شی بحسبه است، وقتی در نماز می گویند قرائت جهریه یا اخفاتیه انجام دهید، وقتی می گوید قرائت نماز صبح خود را آشکار بخوان، ظهور ندارد در اینکه مثل این است که به شخصی بگویند آشکار سخن بگو تا دیگران متوجه بشوند، مقام ها فرق می کند. سخن گفتن به طوری که دیگران متوجه بشوند یعنی آنقدر بلند سخن بگوکه دیگران بشنوند، ولی وقتی می گویند نماز صبح را اجهار در قرائت کنید، نماز ظهر را اخفاتی بخوانید؛ آیا لازم است که دیگران که یک مقدار از ما دور هستند صدای ما را نشنوند؟ گاهی سر و صدا است باید شخص بفهمد و مطمئن شود که درست ادا کرده است، یک مقدار بدون ابراز صوت بلند تر می خواند، آیا بگوییم اخفات نیست چون بعید شنیده است؟ اگر این مقدار اخفات است، حال اگر به همین مقدار قرائت اول و دوم را نیز به گوش همان افراد با اظهار جوهر صوت برسانیم جهر نیست؟ یا مثلا اگر اظهار جوهر صوت شود ولی بم صدا پایین آید به خاطر اینکه دیگران از خواب بیدار نشوند، اخفات است؟ این اشکال عرفی نیست، به نظر ما مطلق اظهار صوت در قرائت جهریه نماز عرفا مصداق جهر در قرائت است. همین که جوهر صوت از حنجره خارج شود نمی شود کسی نشنود، ممکن است بگوییم بعید نشنید، ولی اینطور نیست که کسی نشنود.

**سوال:** اینکه منافاتی با اخفات هم ندارد.

**جواب**: آیا اگر نماز صبح می خوانم، باید طوری بخوانم که همه بیدار شوند؟ به طور طبیعی اگر نماز جهری با صدای بسیار پایین بخوانم، آیا اخفاتی خوانده ایم؟نوع جوان ها مخصوصا نزد والدین اقل مراتب جهر را رعایت می کنند، اگر نزدیک بروید صدا را می شنوید ولی چند متر آن طرف تر شنیده نمی شود، آیا بگوییم جهری نخوانده است؟ عرفی به نظر نمی رسد.

البته اگر خلاف تقیه است انسان می تواند نماز های جهری را اخفاتی بخواند، آن بحث دیگری است.

**سوال:** تأثیر فتوای مراجع در میان بوده است.

**جواب**: نمی توان گفت که تحت تأثیر فتوای مراجع یا تربیت خانوادگی هستیم، به نظر می رسد همین که می گویند قرائت نماز صبح را آشکار کنید و نماز ظهر را پنهانی بخوانید، صدق می کند که در صورت بروز جوهره صوت، آشکار کرده باشیم. در نماز لازم نیست صدای ما را ده متر آن طرف تر نیز بشنوند، گاهی به تناسب حکم و موضوع لازم است صدا به چند متر آن طرف تر برسد در حال سخنرانی مثلا، ولی در نماز که لازم نیست. در پنهان کردن نیز برخی اشکال کرده اند که اگر به طور طبیعی اطرافیان بشنوند، پنهان کردن صدق نمی کند، ولی این طور صحبت کردن، تکلیف ما لایطاق است، شخص واجب باشد طوری قرائت کند که اطرافیان متوجه نشوند، تکلیف ما لا یطاق است و آیت الله سیستانی نیز اینطور نفرموده اند.

## کلام آیت الله حائری و آیت الله گلپایگانی رحمهماالله

محقق حائری در تعلیفه عروه فرموده اند:

« الأحوط اعتبار عدم سماع البعيد في الإخفات و سماع القريب نفس الكلمات و الحروف في الجهر كما عليه السيرة العمليّة»[[4]](#footnote-4)

و محقق گلپایگانی ذیل عبارت صاحب عروه که می گوید جهر اظهار جوهر صوت است و اخفات عدم اظهار صوت است، می فرمایند:

« الأحوط اعتبار عدم سماع البعيد في الإخفات و سماع القريب في الجهر كما هو المتعارف فيهما»[[5]](#footnote-5)

شاید ایشان همان صوت مبحوح را می خواهد خارج کند. یعنی کسی که بدون جوهر صوت می خواند ولی طوری می خواند که ده متر آن طرف تر بشنوند، محقق حائری گویند: جهر این است که کسی که نزدیک ما است، صرفا همهمه نشنود، بلکه کلمات و حروف را نیز بشنوند، وگرنه اگر کمتر از این باشد خلاف احتیاط است، شاید ایشان می خواهند بفرمایند مطلق اظهار جوهر صوت کافی نیست، باید علاوه بر آن، کسی که نزدیک است حروف و کلمات را بشنود تا جهر صدق کند و سیره عملیه نیز همین است. ما می گوییم بعید نیست، استظهار عرفی می کنیم، ولی بالأخره مطلق اظهار جوهر صوت را ملازم با اسماع قریب می دانیم، مگر اینکه جایی باشد که سر و صدا مطرح باشد. اینکه بگوییم اظهار مطلق صوت کافی نیست خلاف ظاهر است، اگر هم شک کردیم مقتضای قاعده احتیاط است، بلکه حتی به نظر کسانی که معتقدند در شبهه مفهومیه مثل جهر و اخفات اصل برائت است، چون علم اجمالی وجود دارد، باید احتیاط کرد. شخص علم اجمالی دارید که این اظهار جوهر صوت در این مرتبه پایین یا جهر نیست پس نماز صبح را نمی تواند اینطور بخواند، یا اخفات نیست، پس نماز ظهر را نمی تواند اینطور بخواند. این احتمال که بگوییم شاید اظهار جوهر صوت در حد پایین نه جهر و نه اخفات باشد، خلاف وجدان عرفی است که صوت را از مقسم بودن برای جهر و اخفات خارج کنند.

**سوال:** مگر خود حضرتعالی قائل نیستید؟

**جواب**: صوت مبحوح را ما جهر می دانیم، گفتیم که یا باید جوهر صوت آشکار شود یا رفع صوت شود به طوری که بعید اسماع شود که شبیه صوت مبحوح است. آن را نیز جهر دانستیم. جهر به معنای اشکار کردن است. نقل شده از آیت الله بروجردی که بسم الله الرحمن الرحیم را به شکل صوت مبحوح بیان کردند بدون اینکه جوهر صوت معلوم شود به طوری که آخر مسجد نیز شنیدند. این جهر است؛ زیرا جهر به معنای آشکار کردن صدا است. بنابراین به نظر ما آشکار کردن صدا که همان معنای جهر است، دو مصداق دارد.

سوال: در مبحوح شخص دارد جوهره صوت را مخفی می کند چه بسا از ادله استفاده شود که جوهر نباید مخفی شود.

جواب: ما دلیلی بر این مطالب نداریم، آنجه در دلیل امده جهر و اخفات است. خیلی هم بعید است که به یک صوتی بگویند هم جهر و هم اخفات است. عرفا به معنای اجتماع ضدین می شود.

راجع به مبحوح معمولا مبحوح ها رفع شدید می کنند. راجع به خود کسانی که مبحوح هستند و تار های صوتی خود را عمل می کنند و صدایشان خارج نمی شود، وقتی می خواهند از راه دور صحبت کنند رفع صوت می کنند. اگر کسی بگوید که جهر ظهور جوهره صوت است، این ها هیچ گاه متمکن از جهر نیستند. محقق همدانی فرموده است: جهر این افراد که تمکن از اظهار جوهر صوت ندارند، همین است که رفع شدید صوت کند به طوری که به بعید برسد. آیت الله سیستانی اشکال کرده اند که یعنی می فرمایید جهر معنای نسبی دارد؟ جهر غیر مبحوح را اظهار جوهر بدانیم و جهر مبحوح را رفع شدید صوت بدانیم؟ این عرفی نیست. به نظر ما عرفی است. چرا باید بگوییم که عرفی نیست؟ شبیه قیام است که قیام جوان با قیام پیرمرد قد خمیده یکی نیستند. قیام پیر مرد به این است که یک مقدار به بالا تر از انچه هست بیاید، اگر همین جوان نیز به شکل این پیر مرد بخواهد قیام کند، به او اعتراض می کنند که این کار شما قیام نیست، خود آیت الله سیستانی در بحث قیام ملتزم به این مطلب بودند که قیام هر کسی به حسب وضعیت او است.

سوال: اگر پیر مرد می تواند خود را صاف کند که خمیده نیست.

جواب: پیر مردی که انتصاب نمی تواند داشته باشد، ولی خمیدگی وی به حد رکوع نیز نرسیده است، امکان دارد.

**سوال:** مسئله علم اجمالی که مطرح کردید، نسبت به زنان صادق نیست.

**جواب**: شک می کنیم که آیا این نوع قرائت جهر است یا نیست، اگر مثل محقق همدانی و ما قائل به جریان احتیاط شویم، باید اخفاتی بودن مثلا در نماز ظهر برای آنان احراز شود، اما اگر قائل به برائت شدیم، دایر است که این مرتبه اخفات باشد یا جهر باشد، اگر جهر است، این مرتبه در قرائت نماز ظهر و عصر و در تسبیحات جایز نیست، برائت از مانعیت این مرتبه از اظهار جوهر صوت در نماز ظهر و عصر و تسبیحات اربعه می شود و این اصل نسبت به زن ها با چیزی تعارض نمی کند. اگر گفتیم مجرای برائت است، در مورد زن ها این اصل بدون معارض است. بنابراین علم اجمالی مختص به آقایان است.

**سوال:** اگر استحباب جهر ثابت شود از خانم ها باز نمی توان علم اجمالی درست کرد؟

**جواب**: علم اجمالی بین استحباب و وجوب منجز نیست.

# مسئله 27: ملاک در صدق قرائت

سید یزدی رحمه الله می فرماید:

« المناط في صدق القراءة قرآنا كان أو ذكرا أو دعاء ما مر في تكبيرة الإحرام‌من أن يكون بحيث يسمعه نفسه تحقيقا أو تقديرا بأن كان أصم أو كان هناك مانع من سماعه و لا يكفي سماع الغير الذي هو أقرب إليه من سمعه‌»[[6]](#footnote-6)

در جلسه گذشته عرض کردیم در صدق قرائت، اسماع لولا المانع مهم است که اگر شخص به گوش خودش یا کسی که نزدیک به او است می رساند، قرائت صدق می کند.

## بررسی روایتی در عدم اعتبار اسماع نفس در قرائت

 یک روایتی است که می گوید همین مقدار نیز لازم نیست، متن روایت صحیحه علی بن جعفر چنین است:

« مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنِ الْعَمْرَكِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ ع قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَصْلُحُ لَهُ أَنْ يَقْرَأَ فِي صَلَاتِهِ وَ يُحَرِّكَ لِسَانَهُ بِالْقِرَاءَةِ فِي لَهَوَاتِهِ مِنْ غَيْرِ أَنْ يُسْمِعَ نَفْسَهُ قَالَ لَا بَأْسَ أَنْ لَا يُحَرِّكَ لِسَانَهُ يَتَوَهَّمُ تَوَهُّماً»[[7]](#footnote-7)

لهوات جمع لهاۀ به معنای سقف دهان است[[8]](#footnote-8). می پرسد که آیا انسان می تواند لسان خود را به قرائت در سقف دهان تحریک کند بدون اینکه خودش بشنود؟ امام فرمودند اشکالی ندارد حتی اگر تحریک لسان نیز نکند مانعی ندارد. همین که تصور کند و اخطار به قلب کند کافی است.

از آیت الله بروجردی نقل شده که فرموده اند در برخی از نسخ تهذیب آمده است «لا بأس إلا أن لا یحرک لسانه»، یعنی اسماع نفس نکند اشکالی ندارد ولی اگر تحریک لسان نیز نکند، اشکال دارد.

 نمی دانیم که ایشان چطور به این نسخه تهذیب بهاء داده است، در حالی که خلاف نص کلام شیخ طوسی است. شیخ طوسی توجیهی که می کند می فرماید:

« فَلَيْسَ بِمُنَافٍ لِلرِّوَايَةِ الْأَوَّلَةِ (روایت اولی این بود که تسمع نفسک داشت) لِأَنَّ هَذَا مَحْمُولٌ عَلَى مَنْ كَانَ مَعَ قَوْمٍ لَا يَقْتَدِي بِهِمْ وَ يَخَافُ مِنْ إِسْمَاعِ نَفْسِهِ الْقِرَاءَة يَدُلُّ عَلَى ذَلِكَ مَا رَوَاهُ‌ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ مُحَمَّدِ‌ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: يُجْزِيكَ مِنَ الْقِرَاءَةِ مَعَهُمْ مِثْلُ حَدِيثِ النَّفْسِ»[[9]](#footnote-9)

شیخ طوسی روایت را حمل بر جایی کرده که اقتداء به عامه می شود. با وجود این توجیه از شیخ طوسی ، چطور می توان به نسخه دیگر اعتماد کرد؟ از این روایت شبیه حدیث النفس فهمیده است. نمی‌خواهیم بگوییم این توجیه شیخ طوسی نص است در ابطال این نسخه‌ای که آقای بروجردی نقل می‌‌کند؛ چون شیخ طوسی همان «من غیر ان تسمع نفسه» را هم می‌‌خواهد انکار کند و حمل بر تقیه می کند، ولی عرض ما این است که با این شاهدی که از روایت ذکر کرده است، نشان می دهد که از این روایت نیز این را فهمیده است که در حدیث نفس اصلا تحریک لسان نمی شود.

در قرب الإسناد نیز روایتی چنین وارد شده است:

«وَ سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَقْرَأُ فِي صَلَاتِهِ، هَلْ يُجْزِؤُهُ أَنْ لَا يُحَرِّكَ لِسَانَهُ وَ أَنْ يَتَوَهَّمَ تَوَهُّماً؟ قَالَ: «لَا بَأْسَ»[[10]](#footnote-10)

خود یتوهم توهما انصافا به معنای عدم تحرک لسان است، صرفا امر قلبی را مطرح می کند.

لذا به نظر ما نسخه صحیحه همان «لابأس أن لا یحرک لسانه» است. یا باید حمل بر نماز با عامه شود یا باید روایت ترک شود؛ زیرا خلاف کتاب است. قرآن می فرماید: «اقرأ» و «لا تجهر بصلاتک و لاتخافت بها»[[11]](#footnote-11)، می فرماید مخافته جایز نیست در نماز مخافته یعنی ما دون سمعک، طوری خوانده شود که خودش نشنود که گفتیم اصلا قرائت نیز صدق نمی کند، آن وقت این روایت مخالف کتاب می شود. مگر اینکه توجیه شیخ طوسی را قبول کنیم.

# مسئله 28 : جهر با صوت نامتعارف

سید یزدی می فرماید:

« لا يجوز من الجهر ما كان مفرطا خارجا عن المعتاد كالصياح‌فإن فعل فالظاهر البطلان‌»[[12]](#footnote-12)

داد کشیدن در نماز مبطل نماز است. داد زدن اگر مربوط به نماز نباشد اشکالی ندارد، مثل اینکه تکبیر را بلند بگوید برای اینکه به خانم بگوید مواظب بچه باشید، ولی اگر مربوط به نماز باشد نباید در نماز رفع شدید صوت شود، دلیل این مطلب موثقه سماعۀ است:

« وَ عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ: سألته ‌عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لٰا تَجْهَرْ بِصَلاتِكَ وَ لا تُخافِتْ بِها قَالَ الْمُخَافَتَةُ مَا دُونَ سَمْعِكَ وَ الْجَهْرُ أَنْ تَرْفَعَ صَوْتَكَ شَدِيداً».[[13]](#footnote-13)

میزان عدم جواز مفرط خارج از متعارف مثل داد زدن است. قرآن کریم می فرماید «وابتغ بین ذلک سبیلا» محقق حائری احتمال داده اند که «وابتغ بین ذلک سبیلا انحلالی است یعنی جهر و اخفات نیز باید به صورت ضعیف نباشند و متوسط باشند. به نظر می رسد این فرمایش خلاف ظاهر است. وابتغ بین ذلک یعنی وابتغ بین الجهر و الإخفات سبیلا، جهر اظهار صوت است و مخافته نیز ما دون ذلک است.

صحیحه عبدالله بن سنان نیز چنین آورده است:

« عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع عَلَى الْإِمَامِ أَنْ يُسْمِعَ مَنْ خَلْفَهُ وَ إِنْ كَثُرُوا فَقَالَ لِيَقْرَأْ قِرَاءَةً وَسَطاً يَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى وَ لا تَجْهَرْ بِصَلاتِكَ وَ لا تُخافِتْ بِها»[[14]](#footnote-14)

اسماع می فرماید اشکال ندارد ولی قرائت شخص باید قرائت وسط باشد، جهر عالی نباشد.

ظاهر روایت این است که برای این حکم امام علیه السلام به آیه تمسک می کنند.

اختلافی هم در این مسأله گفتند نیست. این حکم اختصاص به حمد و سورۀ نیز ندارد و تمام اذکار نماز را شامل می شود.

گاهی امام جماعت ها مبتلا به این مسئله می شوند، مثلا نمازی مثل نماز ایات است که مأمومین ذکر را بلد نیستند که چه بخوانند یا سورۀ ها را بلد نیستند، او مجبور می شود به قدری بلند بخواند که همه بشنوند و تکرار کنند. باید دقت شود که ارتفاع صوت بیش از حد معمول، مبطل نماز است.

1. [العروة الوثقی، السید محمد کاظم الطباطبائی الیزدی، ج1، ص651.](http://lib.eshia.ir/10028/1/651/%D8%A7%D9%84%D8%AC%D9%87%D8%B1) « مناط الجهر و الإخفات ظهور جوهر الصوت و عدمه‌فيتحقق الإخفات بعدم ظهور جوهره‌العروة الوثقى ‌و إن سمعه من بجانبه قريبا أو بعيدا‌» [↑](#footnote-ref-1)
2. [العروة الوثقی (المحشی)، السید محمد کاظم الطباطبائی الیزدی، ج2، ص510.](http://lib.eshia.ir/10027/2/510/%D8%A7%D9%84%D8%AC%D9%87%D8%B1) [↑](#footnote-ref-2)
3. [مستمسک العروه الوثقی، سید محسن حکیم، ج6، ص212.](http://lib.eshia.ir/10152/6/212/%D8%A7%D9%84%D8%AC%D9%87%D8%B1) [↑](#footnote-ref-3)
4. [العروة الوثقی (المحشی)، السید محمد کاظم الطباطبائی الیزدی، ج2، ص510.](http://lib.eshia.ir/10027/2/510/%D8%A7%D9%84%D8%A7%D8%AD%D9%88%D8%B7) [↑](#footnote-ref-4)
5. .همان. [↑](#footnote-ref-5)
6. [العروة الوثقی، السید محمد کاظم الطباطبائی الیزدی، ج1، ص651.](http://lib.eshia.ir/10028/1/651/%D8%A7%D9%84%D9%85%D9%86%D8%A7%D8%B7) [↑](#footnote-ref-6)
7. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج2، ص97.](http://lib.eshia.ir/10083/2/97/%D8%AA%D9%88%D9%87%D9%85%D8%A7) [↑](#footnote-ref-7)
8. [مجمع البحرین، فخرالدین الطریحی، ج4، ص147.](http://lib.eshia.ir/27911/4/147/%D9%84%D9%87%D8%A7%DB%80) [↑](#footnote-ref-8)
9. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج2، ص97.](http://lib.eshia.ir/10083/2/97/%D8%B0%D9%84%DA%A9) [↑](#footnote-ref-9)
10. . قرب الإسناد، ص 203. [↑](#footnote-ref-10)
11. سوره اسراء، آيه 110. [↑](#footnote-ref-11)
12. [العروة الوثقی، السید محمد کاظم الطباطبائی الیزدی، ج1، ص651.](http://lib.eshia.ir/10028/1/651/%D8%A7%D9%84%D8%AC%D9%87%D8%B1) [↑](#footnote-ref-12)
13. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج3، ص316.](http://lib.eshia.ir/11005/3/316/%D8%AA%D8%AE%D8%A7%D9%81%D8%AA) [↑](#footnote-ref-13)
14. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج3، ص317.](http://lib.eshia.ir/11005/3/317/%DB%8C%D8%B3%D9%85%D8%B9) [↑](#footnote-ref-14)